

دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی «ترکی»

بردال آرال*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۱۹ - تاریخ تأیید: ۹۸/۰۹/۱۷

DOI: 10.22096/hr.2020.121763.1204

چکیده

محور بحث این مقاله، معضل هویت و میزان موفقیت جمهوری ترکیه در گردآوری مردم به دور هویت «ترك» است که از سوی دولت تحمیل گردیده است. این مضمون با اشاره به دو چالش مهم در برابر نقش ممتازی تشریح می‌گردد که از زمان تأسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳ به [هویت] «ترك» اعطاء گردید: افزایش بی‌سابقه هویت اسلامی و ظهور هویت «كرد». این مقاله استدلال می‌نماید که موارد نقض حقوق بشر در ترکیه را نباید فقط ناشی از قوانین بد، حکومت‌های بی‌رحم و دیوانسالاری بد دانست، بلکه این موارد، برون ریز بیماری‌های عمیق‌تری است که بازتاب سیاست هویت موجود در آن می‌باشد. این‌گونه استدلال می‌شود که هر چه هویت‌های جمعی و فردی از هویت سیاسی شده همگن‌ساز که «ملت» و «دولت» را می‌ستاید «رهاشده‌تر» باشد، تنش‌ها و موارد نقض حقوق بشر از طریق روش‌های انطباق بیشتر کاهش خواهد یافت.

واژگان کلیدی: دموکراسی؛ حقوق بشر؛ هویت ملی؛ هویت ترکی.

تشریح هویت «ترکی»

این مقاله به مسئله مهم «هویت» و حدودمرزی که در آن دولت جمهوری ترکیه موفق شده است تا مردم را پیرامون هویت تحمیلی «ترك بودن» گردآورد، تمرکز دارد. این موضوع، با اشاره به دو چالش اصلی پیش روی نقش انحصاری و خاصی که ترك بودن از زمان تأسیس این جمهوری در سال ۱۹۳۳ به خود گرفته است به تفصیل تبیین شده است؛ این دو چالش عبارت‌اند از: ظهور ناگهانی هویت اسلامی، و نمود هویت کردی. این مقاله چنین استدلال می‌کند موارد نقض حقوق بشر در ترکیه را نباید صرفاً بر اساس قوانین نادرست، حکومت‌های ظالم و دیوانسالاری بد، تقسیم کرد، بلکه این موارد نقض، برונدهای يك بیماری عمیق‌تر و مزمنی می‌باشند که سیاست‌های مربوط به هویت در این کشور را منعکس می‌سازد. این استدلال وجود دارد که هرچه هویت‌های فردی و جمعی از هویت سیاسی و یکسان‌سازی شده ملت و دولت آزاد شوند، تنش‌ها و نقض حقوق بشر از طریق اقدامات سازگار با حقوق بشر کاهش می‌یابد. گرچه، چند قومی بودن و چند دینی بودن جامعه کشور ترکیه، با جمعیتی بالغ بر هفتاد میلیون نفر، اغلب در ادبیات رسمی و دولتی این کشور انکار شده است، اما باید اذعان کرد که جامعه، ترکیه چنین جامعه‌ای است. البته با توجه به این‌که ظاهراً وجود انواع هویت‌ها، ویژگی مشترک جوامع مسلمان در سراسر جهان است، ترکیه در این رابطه منحصر به فرد نیست. میزان تحمل اسلام و حاکمان اسلامی نسبت به ادیان و فرهنگ‌های قومی دیگر از یک سو، و این واقعیت که اسلام دارای ریشه‌های عمیق در میان مردمانی که اکثر آنان بنیان‌گذاران یا وارثان تمدن‌های باستان هستند از سوی دیگر، در میان امور دیگر به تنهایی مبین غنای اساس انسانی در خاورمیانه می‌باشد. جوامع این‌چنینی، از جمله جامعه آناتولی، که تاروپودشان درهم‌تنیده شده است، اگر اجباراً در چارچوب يك هویت واحد مبتنی بر قوم و مذهب دینی واحد (مکتب، فرقه) واحد قرار بگیرند، مستعد مقاومت هستند. به همین دلیل واقعیت هویت‌های در حال رشد باید برای ما هشدار در مقابل مفهوم در حال تحریف ملی‌گرایی باشد. بنابراین، نه تنها پیچیدگی و تنوع هویت‌های گوناگون در خاورمیانه مشهود است، بلکه تغییر و تحول مداوم هویت در خاورمیانه، شیوه‌های درک مردم منطقه از هویت‌ها، گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق دارند و تفاوت بین خود و دیگران نیز قابل مشاهده است.^۱

1. See: Lewis, 1998: 1.

در مقابل، پیشینهٔ سختگیرانه سکولاریسم که دقیقاً از دههٔ بیستم قرن ۱۹ یعنی زمانی که جمهوری ترکیه استقرار یافت، نزدیک بود تا خصوصت آشکاری را نسبت تمام تجلی‌ها و ظواهر اسلام نشان دهد. امروزه شاید دین‌داری و موضوع اسلام نوظهور، قوی‌ترین نماد شکست سکولاریسم *a la Turquie* باشد. قطعیت و موجودیت رو به رشد هویت‌های قومی دیگر، که البته اولین و مهم‌ترین آن‌ها هویت قومی کردی می‌باشد و همچنین فرق مختلف اسلامی به جز مذهب تسنن، نظیر علویان، باعث تغییر مرکز توجه مباحث سیاسی از «ایدئولوژی» به «هویت» علی‌الخصوص از اوایل دهه ۹۰ شد. این الگوی جدید تا حدی در نتیجه تغییرات بین‌المللی بوده است: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک سوسیالیست، گذر از بحران جنگ سرد و عقب‌نشینی کمونیسم که از این دو منتج شده بود. چگونگی توانایی در حفظ «کنترل آهنین» خود بر سیاست و هویت، بیش از پیش مشکل‌سازتر شده است. این امر از دید ناظرین خارجی در اوایل دهه ۹۰ دور نیفتاد. گرچه سکولاریسم و نظام حکومت مستقل شاید در نهایت موفق شود، اما مبارزه با زمینه‌های افزایش عدم اطمینان و سردرگمی در خصوص هویت مردم ترکیه و اساس کشور ترکیه در حال انجام است.^۱

دولت‌های قبلی در ترکیه، در نظارت و کنترل ایجاد نمادهای مدنی هویت که طبقات مختلف قومی، فرهنگی و دینی مردم ترکیه بتوانند حول محور آن‌ها به وحدت برسند، شکست خورده‌اند. دولت ترکیه، به واسطهٔ رد اسلام به عنوان ارزش بنیادی و مرجع که وفاداری‌ها، وظیفه‌شناسی‌ها و چشم‌اندازها را شکل می‌دهد، شاهد افول مشروعیت خود بوده است. گرچه، ترکیه مسلماناً یک مورد افراطی از سکولاریسم شدید می‌باشد، اما این امر به هیچ‌وجه به معنای یک وضعیت منحصر به فرد در جهان گستردهٔ اسلام نیست. دولت‌هایی که در پی تبدیل اسلام به یک نقش ثانویه بوده‌اند، صرفاً به تقویت نفرت در میان مردم خود کمک کرده‌اند، مردمی که حاکمان خود را پس از مدتی غاصبان قدرت قلمداد کرده‌اند. اگر هویت‌ها در جهان اسلام بر مفاهیم و چشم‌اندازهای اسلامی متکی نباشد، آنگاه ادبیات جدایی دین از سیاست، که به‌طور خاص در سنت و آداب و رسوم غربی ریشه دارد، و ظاهراً این آداب و رسوم و سنت‌های غربی پندارهای توده‌های مسلمان و بخصوص نخبگان مسلمان را به خود جذب کرده است، جهان اسلام را طاعون‌وار دچار مشکل

1. See: Robins, 1991: 9.

خواهد کرد. این فقط یک رؤیا نیست. حتی نگاهی گذرا به ماندگارترین نمادهای هویت و وفاداری در جهان اسلام گواهی می‌دهد که اسلام جایی است که مسلمانان خود را در راستا و موقعیت آن قرار می‌دهند. حتی فردی نظیر برنارد لوئیس (Bernard Lewis) که یک متفکر طرفدار صهیونیسم و (طبیعتاً) دشمن مسلمانان است، نیز به این نتیجه رسیده است - هرچند وی احتمالاً خواهان گرفتن نتایج گمراه‌کننده از اظهارات ذیل است. وی می‌گوید:

غرب مدرن و سکولار شده در درک فرهنگی که نه ملیت، نه تابعیت، نه تبار، بلکه دین، یا دقیق‌تر عضویت در یک جامعه مذهبی تعیین‌کننده اصلی هویت است دشواری زیادی دارد (Lewis, 1998: 13). ... علیرغم تغییرات گسترده در دو قرن اخیر، اسلام خود، که بسیار قوی‌تر از هر نوع برنامه یا شعار سیاسی می‌باشد، به‌عنوان گسترده‌ترین شکل پذیرفته شده وفاق در کشورهای اسلامی، به حیات خود ادامه داده است؛ نمادها و جذابیت‌های اسلامی هنوز هم کارآمدترین و مؤثرترین عامل حرکت اجتماعی هستند. (Lewis, 1998: 29)

مسئله کردهای ترکیه (مسئله هویت کردی ترکیه)

در ارزیابی عملکردها و موفقیت‌های دموکراتیک حکومت‌ها در ترکیه امروزی، نحوه برخورد آنان با کردها ظاهراً معتبرترین آزمون لیتاموس می‌باشد (منظور این است که حکومت‌های ترکیه که مدعی دموکراسی هستند در برخورد با کردها، در معیارهای دموکراتیک خود شکست خورده‌اند). همان‌طور که به‌خوبی مشخص است، «ترک‌ها» ناگهان به‌عنوان ملت مؤسس جمهوری ترکیه در دهه ۲۰، به برتری دست یافتند. وعده‌های خودمختاری که از سوی مصطفی کمال، رهبر جنگ استقلال در اوایل دهه ۲۰، ارائه شده بودند، زمانی که دشمن از آناتولی بیرون رانده شد، فراموش شدند. کردها سپس با سیاست‌های همسان‌سازی رژیم ناسیونالیستی روبرو شدند که می‌خواستند هویت «ترکی» را به‌عنوان «ماده اولیه» غرب‌زدگی ترکیه تثبیت کنند.

موجودیت حضور کردها و همچنین زبان و فرهنگ آنان انکار شد. مدارس فضائل و صفات

عالی نژاد ترکی، فرهنگ ترکی و تاریخ ترکی را ستودند.^۱ گرچه کردها حداقل یک‌پنجم جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دادند (امروزه بیش از یک‌چهارم جمعیت را تشکیل می‌دهند)، اما آنان مجبور بودند نقش یک جامعه در حاشیه را برای خود قبول کنند، جامعه‌ای که مجبور بود نسبت به «منجیان» خود احساس دین داشته باشد، رفتار ترحم‌آمیزی که آنان از طرف نخبگان دولت جدید تحمل کردند، با خط‌مشی سکولاریسم متعصب که بر علیه دین و نمادهای دینی اعلان جنگ کرده بود، کردها را به قیام بر علیه رژیم وادار کرد. تعداد قیام‌های مسلحانه، در سطح گسترده، به نقطه‌ای رسیدند که اقتدار حکومت در استان‌های جنوبی و شرقی را که دارای اکثریت کرد بودند، به مخاطره افکندند. اما نیروی این قیام‌ها قابل قیاس با نیروهای دولت ترک نبود. سرانجام همه این قیام‌ها درهم‌شکسته شدند، شخصیت‌های کلیدی شورش یا در میدان جنگ کشته شدند، یا پس از محاکمات سریع، از اواسط دهه ۲۰ تا پایان دهه ۳۰، اعدام شدند.^۲ گرچه مناطق کردنشین به دلیل درآمد پایین، فقدان سرمایه‌گذاری و سطح پایین آموزش، همچنان عقب‌مانده‌ترین مناطق ترکیه بودند، رژیم ترکیه، یک برنامه بلندپروازانه ترکی را در این مناطق آغاز کرد.

سیاست چند حزبی در دهه ۵۰، تا آنجا به کردها مربوط می‌شد فرصت مطلوبی بود. کردها عمدتاً از حزب دموکراتیک، به‌عنوان حزبی که جرئت کرده بود تا حاکمیت تک‌حزبی حزب جمهوری خلق را به مخاطره بیاندازد، حمایت کردند. برنامه سیاسی این حزب، که لیبرال‌تر از حزب حاکم بود، با خواست‌های مردم بیشتر هماهنگ بود. بدین طریق، حزب دموکرات در انتخابات سال ۱۹۵۰ به قدرت رسید و تا کودتای سال ۱۹۶۰ به‌عنوان حزب حاکم باقی ماند. با این وجود، این امر نیز باعث کاهش فشار بر کردهای ترکیه نشد. در واقع حکومت‌های بعدی در حفظ وضع موجود در مناطق کردنشین به‌واسطه مشارکت با رهبری فنودال، از طریق سیاست حزبی و سیاست استثنا قائل شدن، تا حدی توانایی داشتند. دهه ۶۰ زمانی بود که کردهای ناراضی ساکن مناطق شهری با رادیکالیسم چپ‌گرا و جنگ‌طلبی (نظامیگری) اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی متحد شدند. در حال سیاست افتراق (جدایی‌طلبی) که در مبارزات سیاسی انقلابی نمود یافته بود، ملی‌گرایی ترکی را به‌عنوان ایدئولوژی رسمی دولت

1. See: Aral, 2000: 33-34.

2. See: Said, 1993: 378.

در هم شکست. به نظر می‌رسید که سیاست‌های احزاب چپ به دلیل شکست در جلب حمایت توده‌ها و بیش از همه، به دلیل غیردینی و غیربومی بودن ادبیات و نیروی محرکه آن، در مقابل نیروهای وضع موجود بسیار شکننده و آسیب‌پذیر بودند. در اوایل دهه هشتاد، فعالان کرد به این نتیجه رسیدند که انتظار نجات کردها از طریق تغییر کلی سیاست و جامعه ترکی به وسیله اعتصابات و تظاهرات، یک گزینه واقع‌بینانه نبوده است بنابراین، آن‌ها تصمیم گرفتند تا مبارزه را در یک برنامه عملیاتی به‌طور خاص «کردی» ادامه دهند. پس‌ازاینکه ارتش در سال ۱۹۸۰ قدرت را به‌اصطلاح برای «از بین بردن وحشت داخلی که به‌مثابه جنگ داخلی بود» به دست گرفت، انجمن‌ها (اتحادیه‌ها) و احزاب انقلابی، همگی سرکوب و منحل شدند، دانشجویان، کارگران و فعالان بی‌شماری در شکنجه‌ها از بین رفتند. pkk (حزب کارگران کردستان) به‌عنوان یک جنبش شبه‌نظامی برای آزاد کردن کردستان از یوق ترکی (ترکیه) در سال ۱۹۸۴ تأسیس شد. گرچه این حزب در ابتدا از سوی کادر حاکم و مقامات امنیتی جدی گرفته نشد، اما با شروع حملات مهلکی که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از سربازان، پلیس‌ها، نگهبانان دهکده‌ها و سایر کارمندان دولتی شد، قدرت در مناطق کردنشین در شرق و جنوب شرقی ترکیه به چالش کشید. این گروه شبه‌نظامی نشان داد که از آنچه در ابتدا تصور می‌شد، فعال‌تر است و این امر به دلایل زیر بود: اولاً حزب pkk می‌توانست به‌آسانی داوطلبانی از ترکیه و اروپا، که از سیاست‌های سختگیرانه دولت ترکیه به ستوه آمده بودند را به خدمت بگیرند، دوم، بیکاری گسترده در مناطق گسترده کردنشین، به بستری برای افزایش کسانی که به مناطق کوهستانی می‌رفتند تا به pkk ملحق شوند، تبدیل شد، سوم، فقدان حاکمیت در شمال پس از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱ باعث شد تا pkk حضور خود را در این منطقه را به‌شدت استحکام بخشد و با گذشتن از مرز، حملات سنگینی را به نیروهای امنیتی ترکیه وارد کند و سرانجام اینکه احساس نفرت و دشمنی کردها نسبت به نیروهای امنیتی که موارد بی‌شماری از نقض گسترده حقوق بشر را برعلیه کردها، بخصوص در استان‌های کردنشین، مرتکب شده بودند، نظیر آتش‌زدن روستاها، شکنجه‌های گسترده، کتک‌زدن و بی‌احترامی، تهدید و قتل‌های غیرقانونی، آن‌ها را در اختیار pkk قرارداد. این جنگ مرگبار باعث شد تا تمامیت دولت در دهه ۹۰ به مخاطره بیافتد و علاوه بر این باعث خسارات انسانی، فیزیکی و مالی زیادی شد. رئیس حزب pkk،

دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی «ترکی» / آزال ۲۳۵

عبدالله اوچالان، سرانجام در کنیا و احتمالاً با عملیات مشترک سیا و موساد دستگیر و در سال ۱۹۹۹ به ترکیه فرستاده شد. سپس وی محاکمه شد و به حبس ابد محکوم گردید. دستگیری اوچالان به علاوه دعوت وی به راه‌حل سیاسی غیر خشونت‌بار، تعدادی از طرفداران وی را متقاعد کرد تا تسلیم شود و برخی دیگر «منتظر باشند و ببینند که چه چیزی رخ خواهد داد» گرچه گروه‌های پیش‌مرگ هنوز هم به مبارزه نظامی ادامه می‌دهند. گرچه حزب pkk به هیچ وجه از صحنه خارج نشد، اما دامنه فعالیت‌های وحشت‌آفرین آن به شدت کاهش یافت. اصلاحات حقوق بشری که ترکیه از زمان عهدنامه پایانی سران اتحادیه اروپا در هلسینکی در دسامبر ۱۹۹۹ انجام داده بود و بر اساس آن کشور ترکیه، علاوه بر موارد دیگر، در قبال قول به اجرای معیارهای عالی‌تر دموکراسی و تأمین حقوق بشر منطبق با ضوابط کپنهاک، به موقعیت «دولت کاندیدا برای عضویت در اتحادیه اروپا» دست‌یافته بود، نیز در شدت کاهش شورش کردها سودمند بود. در حالی که حالت فوق‌العاده در شهرهای جنوب شرقی از آن زمان به بعد لغو شده بود، یک قانون عفو عمومی نیز که برای بعضی از اعضای حزب pkk قابل اجرا بود، تصویب شد. ابتکارات و یا اصلاحات دیگر که تأثیر مستقیم بر جامعه کردها در ترکیه داشته‌اند به‌قرار زیر است: حق چاپ و خبررسانی به زبان کردی، آزادی برای افتتاح رشته‌های کردی، لغو مجازات اعدام (که در میان مسائل دیگر، به این معنی بود که عبدالله اوچالان از اعدام مصون بود)، تعلیق دادگاه‌های امنیتی دولت (که مجازات‌های سنگینی برای تروریست‌ها، فعالان و متفکران کردی که با دیدگاه‌های دولت در مورد «مسئله کردها» ابراز مخالفت می‌کردند را اعمال می‌کرد)، احیای مجدد شورای امنیت ملی (به گونه‌ای که اعضای «غیرنظامی» آن قدرت متناسب با کادر نظامی که از روش خشونت و زور در خصوص شورش کردها حمایت می‌کردند و وجود «مسئله کردی» را انکار می‌کردند، به دست آوردند) مجازات‌های سنگین‌تر برای شکنجه‌گران در نیروهای امنیتی؛ حق کردها در انتخاب اسامی کردی برای کودکان خود. همچنین یک سری قوانین جدید و اصلاحات قانون اساسی به منظور رشد و گسترش معیار حقوق بشر در زمینه‌های زیر ایجاد شدند: آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی نشریات، آزادی گردهمایی‌ها، آزادی ایجاد احزاب سیاسی. قوانین، فرامین و دستورالعمل‌های جدید به منظور مقابله با فقر و تشویق به سرمایه‌گذاری در فقیرترین مناطق آناتولی، تصویب شدند که البته بیش

از همه به سود مناطق کردنشین بود. این مطلب ما را به نقطه‌ای از بحث می‌رساند که بگوییم، برای اولین بار در تاریخ جمهوری ترکیه، کردها فرصتی برای اختلاط (نه همسان شدن) صلح‌آمیز در بخش‌های دیگر جامعه و امتزاج در نظام سیاسی، آن‌هم بدون رها کردن هویت فردی و جمعی خود، به دست آوردند. سؤالی که ممکن است پرسیده شود این است: چه موانعی باید برطرف شود تا این ادغام، زندگی مشترک مسالمت‌آمیز بین کردها و بقیه، بی‌عیب و نقص حاصل شود؟

الف) یکی از این موانع مشکل متقاعد ساختن غیر کردها، مبتنی بر این‌که این اصلاحات به دلایل حقوقی و اخلاقی لازم و حیاتی می‌باشند. بسیاری از مردم ترکیه بر این عقیده‌اند که اتحادیه اروپا «برنامه دستور کار برای کردها» را به‌عنوان «خون‌بهای» عضویت آینده ترکیه، به این کشور تحمیل می‌کند.

ب) سرعتی که بر اساس آن به انجام این اصلاحات اقدام شده است، فرصت کافی به جامعه برای جذب آن نداده است.

ج) گرچه اصلاحات چند سال اخیر تأثیر زیادی به نهادهای حقوقی و سیاسی ترکیه گذاشته است، اما ادبیات خاص سیاست هنوز هم ترك محور می‌باشد و بنابراین مغایر با تفاوت و کثرت‌گرایی می‌باشد.

ملی‌گرایی ترکیه

مسئله کردستان ترکیه را نمی‌توان از معضلات «هویت ترکی» جدا کرد. ابتدا به مسئله تمایل به غرب که ذاتاً در این هویت وجود دارد اشاره می‌کنیم. بر اساس ایدئولوژی رسمی دولت جمهوری در دهه ۲۰، ترکیه قرار بود به پناهگاه جدید مسلمان کهن‌الگو تبدیل شود که به غرب تمایل دارند، میراث اسلامی ترکیه را نمی‌پذیرند و در نتیجه سلف عثمانی خود را رد می‌کنند و نقش اسلام را منحصر در قلمرو زندگی خصوصی افراد می‌دانند. بنابراین، شعار «راهنمایی دین» به‌عنوان حکمی که دارای قرن‌ها قدمت بود، در عوض شعار «راهنمایی علوم مثبت» (اثباتی) کنار گذاشته شد. این امر بدان معنا بود که محکم‌ترین نوع سکولاریسم به جامعه تحمیل شد. شهروند ایده‌آلی که این نظام برای او ارزش قائل بود فردی بود که به وظایف دینی خود مانند

دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی «ترکی» / آزال ۲۳۷

نماز و روزه عمل نمی‌کرد. در نتیجه نوشیدن مشروبات الکلی تشویق شد. زنان از رعایت حجاب (روسری) حداقل در انظار عمومی منع شدند. مدارس مختلط به عنوان تنها ساختار مجاز در مدارس پذیرفته شدند. گرچه ملی‌گرایی «ترکی» توسط دولت تقدیس و تکریم می‌شد. اما «بهارخواب‌های قومی» از ابراز هویت واقعی خود، به شکل مدنی و طبیعی‌ترین حالت آن ممنوع بودند. ترک بودن صرفاً امتعانه‌ای بود که توسط نخبگان حاکم ساختاربندی می‌شد، نخبگانی که مصمم به نظارت بر «ایجاد» یک ملت «جدید» بودند. بنابراین، یک ترک ایده‌آل در واقع نماینده ارزش‌های یک قوم خاص نبود.

این مشکل علیرغم تغییرات بسیار سریع و تأثیرگذار در فضای داخلی و بین‌المللی، هنوز هم خودنمایی می‌کند. کشور ترکیه هنوز هم با یک ایدئولوژی رسمی که اسلام و مسلمانان دینی را یک تهدید قلمداد می‌کند به حیات خود ادامه می‌دهد. برای الهام گرفتن به دنبال ارزش‌ها و دیدگاه‌های غربی است و به آن‌ها احترام می‌گذارد. ایده امتزاج سیاسی و اقتصادی با جهان اسلام را نمی‌پذیرد. موجودیت تعدد هویت‌های مختلف در ترکیه را رد می‌کند و از ستایش و اغراق در مورد فضیلت‌ها و برتری‌های ارتش به عنوان عامل رهایی‌بخش «ملت ترکیه» و مؤسس جمهوری و ضامن سکولاریسم ترکی و عدم افتراق دولت و ملت، دست برنمی‌دارد. باری درک تأثیر ناباورانه ملی‌گرایی، اظهارات ادوارد سعید مبنی بر اینکه «تفاسیر ارتدکس، و تفاسیر ملی و نهادی آمرانه از تاریخ، اصولاً در پی بلااستفاده کردن و تبدیل کردن تفاسیر موقت و شدیداً قابل‌اعتراض تاریخ به هویت‌های رسمی هستند» به‌طور کامل درخور ترکیه است. ایدئولوژی رسمی موسوم به آتاتورک‌گرایی، در پی بازتولید خود از طریق ارجاع مداوم به شخص مصطفی کمال آتاتورک، اولین رئیس‌جمهور ترکیه بر اساس شهادت قانون اساسی ترکیه می‌باشد.

مردم عادی ترکیه به این باور رسیده‌اند که اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه ترک هستند و این امر نشان‌دهنده موفقیت دستگاه تبلیغاتی دولت می‌باشد. حتی مهاجرین مسلمان از بالکان و قفقاز، که از قرن نوزدهم به بعد آناتولی را به عنوان مقصد نهایی خود انتخاب کردند تا به عنوان مسلمان به حیات خود ادامه دهند از نظر قومی ترک قلمداد می‌شدند گرچه بسیاری از آنان نظیر بوسنیایی‌ها، آلبانی‌ها، بلغارها، مقدونی‌ها، قرقیزستان‌ها و چچنی‌ها مردمان غیر ترک هستند.

بسیاری از مردم ترکیه تمایل دارند تا بحث در مورد مسائل قومی، فرهنگی یا مسائل مربوط به مذاهب اسلامی را به عنوان مباحث «مضر» تحریک کننده و «تفرقه افکن» قلمداد کنند. این امر فرصت کمی برای مباحث با محتوا در مورد فرهنگ، هویت و تفاوت در ترکیه، باقی می‌گذارد: با قبول یا تأیید این مطلب که امپراطوری عثمانی هرگز خود را با يك ملت یا با يك گروه قومی برابر نمی‌دانست و در عوض کثرت‌گرایی قومی، فرهنگی و دینی را در میان مسلمانان تا مادامی که دستورات اسلامی نقض نمی‌شدند، تشویق می‌کرد درك این انکار بی‌معنی و پوچ و حتی مشکل است. البته همین آسان‌گیری و مدارا برای غیرمسلمانان که در آن زمان به عنوان ملت‌های جدا گرد هم آمده بودند، بکار می‌رفت. اما این چشم‌انداز جهانی اواسط سیاست‌های همسان‌سازی و یکسان‌سازی این جمهوری درهم‌شکسته شد. به نظر من این دیدگاه - که با مدارا و آسان‌گیری و عزت‌نفس مسلمانان بیگانه است - به عنوان لعن و نفرینی برای هدف و بنیان دموکراسی و حقوق بشر می‌باشد. چرا چنین است؟ اولاً. اصلاحات انجام‌شده توسط حکومت‌های ترکیه از سال ۱۹۹۹، احتمالاً قادر نیستند تا در جامعه‌ای که به واسطه يك تصور تک‌محوری از خود شرطی شده است، ریشه بدوانند، و همچنین قوانین و دستورالعمل‌های جدید نمی‌توانند به فعلیت درآیند، مگر اینکه مردم کشور ترکیه، آن را به عنوان «وطن» همه‌کسانی که دارای ملیت ترکی هستند، بدون توجه به قومیت یا دین آن‌ها، قلمداد کنند. دوم، محدودیت دامنه‌ای که می‌توان رویکردها و سیاست‌های جدید در مورد مسیر آینده ترکیه را تدوین کرد، نگرشی که درباره کردها و علویان باید اتخاذ شود، یا جایگاه ترکیه در حوزه بین‌المللی، زمینه بحث در ترکیه را مسکوت و عقیم کرده است. سوم، گرایش‌های همگن‌ساز جامعه احتمال مبارزه مشترک بین گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را تضعیف می‌کند، همان گروه‌هایی که تجربه مشترک سرکوب و محرومیت توسط نیروهای وضع موجود را دارند، مانند کردها، برخی دیگر از جوامع مسلمان غیر ترک، علوی‌ها، مبارزان سنی برای اعمال آزادانه دین و فعالان سوسیالیست. از آنجائی که هر گروه اغلب بر علیه گروه دیگری صف‌آرایی می‌کرد، دولت و هویت تحمیل‌شده از سوی دولت، اغلب خود را در پی بحران‌های بزرگ اجتماعی که پیمان‌های سیاسی را به مخاطره می‌افکند، پنهان می‌کرد.

چهارم) چهارم، در مورد معنای «ترک» یا «ملت ترک» هیچ شفافیتی وجود ندارد. آیا اصطلاح «ترک» به ترکان قومی ترکیه اطلاق می‌شود؟ به همه شهروندان ترکیه؟ فقط به شهروندان مسلمان ترکیه؟ به همه مردم ترک‌زبان دنیا؟ از آنجایی که این واژه فاقد وضوح است، تقریباً فرصت‌های نامحدودی را در اختیار رهبران سیاسی عوام‌فریب برای اداره کشور قرار می‌دهد. می‌توان به آسانی از این ایراد وارد شده بر رسمیت یافتن يك حق دموکراتیک خاص، خود را خلاص کرد. به این دلیل که این امر قوای دشمنان ملت ترك را تقویت می‌کند. به همین ترتیب انتقادی که علیه دولت یا نیروهای امنیتی خارج از کشور مطرح شده است ممکن است به راحتی ادعا کند که چنین افرادی در تلاش‌اند تا به «دولت ترکیه» آسیب برسانند. حضور همیشگی هویت «ترك بودن» به عنوان هویت فراملی و به عنوان يك هویت حمایت‌کننده که با تمام گروه‌های قومی در ترکیه تضاد دارد و به عنوان يك هویت در میان جوامع قومی دیگر، اغلب مسیر طبیعی سیاست را منحرف می‌کند و گاهاً «سیاست‌های واکنشی» را به حرکت در می‌آوردند، این سیاست‌های واکنشی در پی توصیف ترکیه به عنوان «جزیره‌ای که در محاصره کوسه‌ها و کرکودیل‌ها می‌باشد» هستند.

پنجم) ادبیات سیاسی تك‌حزبی و خاص ترک‌گرایی، چنانچه در نام‌گذاری دولت به عنوان دولت ترکیه نمایان است، شهروندان را از همگامی خود با ناظرین و فعالان بین‌المللی با روندها و نمادهای هویت نظیر «جهان‌گرایی لیبرال»، «امت اسلامی» یا «جنبش سوسیالیست جهانی»، بازمی‌دارد.

ششم) اینکه در رابطه با آنچه در پاراگراف قبل گفته شد، دل‌مشغولی مداوم به ترك بودن که هرازگاهی تقریباً به عقده روانی تبدیل می‌شود، احتمال وجود يك نقش مثبت و سازنده برای ترکیه در جامعه بزرگ‌ترین بین‌المللی در دوره جمهوری را نفی می‌کند.^۱ سؤالات پی‌درپی را می‌توان در مورد اینکه «ما» چه کسی هستیم و مأموریت و رسالت «ما» چیست پرسید. این امر، همراه با جهت‌گیری غرب‌گرایانه ترکیه در سطح نخبگان دولتی، طی سال‌ها نتایج آشفته‌ای درباره نقشی که ترکیه در جهان بازی می‌کند به بار آورده است. يك بررسی در مورد نحوه انتخابات در ترکیه در نشست عمومی سازمان ملل، بین سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۹۷ که موضوع آن رابطه مستقیم با

۱. البته دلایل دیگری نیز برای عدم موفقیت ترکیه در بازی در نقش «سازنده» در سیاست بین‌الملل وجود دارد.

نحوه عملکرد سازمان ملل داشت، نشان داد که نمایندگان ترکیه تمایل دارند دو ویژگی را نشان دهند که هیچ‌یک به مسئله ترکیه در جهان کمک نکرد.

ویژگی اول عدم تمایل به اقدام به ابتکارات، ویژگی دوم همسو کردن خود با گروه کشورهای غربی در مورد موضوعات بی‌شمار در مقابل کشور غیر غربی می‌باشد، هرچند ویژگی اقتصادی سیاسی ترکیه بیشتر شبیه کشورهای غیر غربی است.^۱

هفتم) از آنجائی که مسئله «هویت و تفاوت» به‌طور معنی‌دار در ترکیه به بحث گذاشته نشده است، موضوعات قومی و فرهنگی عمدتاً سیاسی شده‌اند. حتی مقدس‌ترین و بی‌ضررترین تقاضا، نظیر آزادی پوشیدن حجاب در مدارس، از سوی نخبگان دولتی و بخش‌هایی از جامعه به‌عنوان فطری برای سکولاریسم جمهوری ترکیه، و یا حتی دشمنی آشکار نسبت به آن قلمداد می‌شود. تمایل کردها برای کسب رسمیت به‌عنوان یک جامعه قومی مجزا نیز به همان دلایل به‌عنوان یک تقاضای نادرست تلقی شود که هدف نهایی آن تجزیه ترکیه می‌باشد. در اینجا ما با یک تناقض بسیار آشکار روبرو هستیم: درحالی‌که دولت و بسیاری از مردم ترکیه، به دلیل وجود آزادی‌های گسترده سیاسی و نظام پارلمانی چندحزبی به خود می‌بالند که ترکیه، در میان مسائل دیگر «دموکراتیک‌ترین کشور مسلمان» می‌باشد، اما حدود و چارچوب مباحث عمومی به دلیل تابوهای رسمی، ظاهراً محدود هستند. سرانجام اینکه، عقیم بودن درک جامعه از خود به‌عنوان یک جامعه همگن از افراد همفکر با تاریخ، عادت‌ها و چشم‌اندازهای مشابه، باعث می‌شود تا دولت به‌عنوان تنها قاضی صلاحیت‌دار در مباحث حوزه عمومی اقدام کند. بنابراین، یک دیدگاه عقیم از جامعه و سیاست، نگاه انسان دوستانه دولت را در فرهنگ سیاسی ترکیه حفظ می‌کند. امروز، سکولاریسم به‌عنوان یک امر مسلم و یک روش برای رابطه بین دولت و جامعه پذیرفته شده است، که هیچ‌گونه عدول از آن از سوی اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه، امکان‌پذیر نیست. نظرسنجی‌های عمومی انجام‌شده در دهه گذشته به‌طور ثابت نشان داده‌اند که حامیان یک نظام مبتنی بر قوانین و احکام اسلامی بخش کوچکی از جامعه، حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد را تشکیل می‌دهند. چرا سکولاریسم این اعتبار زیاد را در ترکیه به دست آورده است؟ اولاً، اسلام‌گرایی از

1. See: Aral, 2004: 137-160.

دموکراسی و حقوق بشر به‌عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی «ترکی» / آرال ۲۴۱

همان آغاز از طریق قوانینی که تبلیغ و طرفداری از شریعت اسلامی تحریم کرده‌اند، ممنوع شد، بنابراین افرادی که مخالف سکولاریسم بودند، اگرچه از طریق زندان و تهدید مجازات نشدند، اما از طریق محرومیت و مستثنی شدن تنبیه شدند. ثانیاً، کسانی که به نظام آموزشی جمهوری دسترسی داشتند دائماً در مورد فضائل و برتری‌های سکولاریسم آموزش می‌دیدند و توسط آن‌ها اشباع می‌شدند. ثالثاً) حتی کسانی که خواهان داشتن يك زندگی دینی بودند سکولاریسم را به‌عنوان تنها دروازه ورود به دموکراسی و ضامن حقوق بشر در درون فضای فکری خود قرار دادند. رابعاً) احزابی که اساس قدرت آنان عمدتاً شامل بخش‌های طرفدار اسلام در جامعه بود، مجبور بودند تا سکولاریسم را تبلیغ کنند. توجیه آنان برای این کار، تأکید آن‌ها به دو جنبه سکولاریسم یعنی جدایی دولت و دین، و آزادی دین بود. به‌عنوان مثال، این همان خط‌مشی است که حزب عدالت و توسعه، که امروزه حزب حاکم است، اتخاذ کرده است. خامساً) بیزاری جمهوری و نگرش حقیرانه نسبت به دین، طبیعتاً منجر به کاهش چشمگیر سطح دین‌داری شد. احیای دین، به‌ویژه پس از سقوط کمونیسم در اوایل دهه ۱۹۹۰ به وجود آمده است. نهایت اینکه، بسیاری از مردم، سکولاریسم را به‌عنوان يك واژه جادویی پذیرفته‌اند که ترکیه را قادر ساخته است به گروه ملت‌های فعال و موفق، که عمدتاً غربی هستند و در اتحادیه (گروه) برتر فعالیت می‌کنند ملحق کند. از نظر آنان این مسئله ترکیه را از جهان اسلام متمایز می‌کند. بنابراین مورد ترکیه نشان می‌دهد که مسئله اولویت دولت يك متغیر مهم برای هویت‌سازی در جهان اسلام است. حتی مفهوم سکولاریسم، که قطعاً يك ابداع غربی می‌باشد، به‌عنوان منفورترین و زشت‌ترین اصول نظام‌های سیاسی، اگر از منشور اسلام به آن پرداخته شود، می‌تواند يك هسته مهم برای فرهنگ سیاسی در جهان اسلام به وجود بیاورد، چنانچه در مورد ترکیه این چنین است.

این مسئله، با موفقیت آشکار نخبگان سکولار جمهوری در ایجاد يك احساس برتری در مردم ترکیه نسبت به بخش‌های دیگر جهان اسلام، وخیم‌تر شده است. حتی بسیاری از مردمی که شاید بتوان آن‌ها را «مسلمان» نامید تقریباً به منحصر‌به‌فرد بودن «ترک‌ها» اعتقاد پیدا کرده‌اند، که دلایل این امر به شرح زیر است: سیاست چندحزبی، اتحاد تاریخی با اتحادیه اروپا که طبق برنامه پیش‌بینی شده با عضویت ترکیه پس از سال ۲۰۱۴، به‌عنوان آینده احتمالی ترکیه، تکمیل

خواهد شد، توانایی ترکیه در خلاص کردن خود از کشمکش‌های اصلی که سرمایه‌های انسانی، فیزیکی، اقتصادی و فکری «اعراب» و ایرانی‌ها را پس از جنگ جهانی دوم از بین برده است، وجود گسترده عظیمی از موضوعات که از سیاست تا اقتصاد و از اتحادیه اروپا تا مسئله بغرنج جهان اسلام را شامل می‌شود و مباحث داغی در مورد آن‌ها صورت می‌گیرد، که البته دارای مضامین فکری و ذاتی چندانی نیستند، آشنایی «ترک‌ها» با روش‌ها، حالات و جهان‌بینی غربی و سرانجام وجود شبکه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها و مجلات بی‌شمار در ترکیه.

فرهنگ سیاسی «ترکی» در مقابل حقوق بشر و دموکراسی

علی‌رغم تجربه طولانی ترکیه با سیستم پارلمانی چندحزبی، نه تمایلات دموکراتیک و نه مدارا با تفاوت، هیچ‌یک به‌طور شایسته در فرهنگ سیاسی ترکیه ریشه ندوانده‌اند. این نگرش نه‌تنها در میان گروه‌های ملی‌گرای رایج است بلکه پایه و مبنای تفکر پنهانی می‌باشد که با کل طیف ایدئولوژیکی در ترکیه، البته شاید به‌استثنای لیبرال‌های طرفدار آزادی فرد، اسلام‌گرایان و سوسیالیست‌ها، در تضاد است. این امر نشانه نگرانی‌های عمیق و فقدان اعتماد به نفس آن‌هاست. برای شروع باید گفت که مدافعان «ناسیونالیسم ترکی»، کمالیست‌ها و همچنین ترکیست‌ها، هنوز نسبت به نیروهای مرکز و خواسته‌های آن‌ها بی‌اعتنا و مشکوک هستند؛ بوروکراسی نظامی و غیرنظامی به طرز دردناکی آگاه هستند که گذار از مدل «دولت فرمانده» به «دولت خدمت‌گذار» به‌عنوان همراه طبیعی دموکراسی و اقتصاد اجتماعی در نهایت مشروط به تخریب موقعیت انحصاری آنان می‌باشد، موقعیتی که آنان به‌عنوان مجریان اصلاحات کمال دقیقاً از آغاز جمهوری ترکیه از آن برخوردار بوده‌اند. این گروه‌ها تمایل دارند تا دیدگاه‌های غیر دموکراتیک خود را بر اساس حضور «تهدیدات اسلام‌گرایان و یا کردها» توجیه کنند. با این وجود کسانی که از دموکراسی متنفر هستند فقط در میان طبقه بروکراسی ترکیه به چشم نمی‌خورند. بر اساس یک نظرسنجی انجام‌شده توسط اعضای دانشگاهی از ۶۹ دانشگاه در ترکیه در نوامبر سال ۲۰۰۴، ۲۲ درصد پاسخگویان «احیای جنبش‌های بنیادگرایی» را به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش برای دولت قلمداد کردند.^۱ نهادی که پاسخ‌دهندگان بیش از همه (۴۵ درصد) به آن اعتماد داشتند ارتش بود و

1. See: <http://www.radikal.com.tr>, 18/12/2004.

دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی (ترکی) / آزال ۲۴۳

در حالی که اعتماد آنان به مجلس ملی (یک‌نهاد انتخاب‌شده) فقط ۱۷ درصد بود و اعتماد به دولت فقط ۴ درصد بود. این نظرسنجی نشان می‌دهد که حتی اعضای دانشگاه‌ها که انتظار می‌رود «پیشرفت‌گرا» و «روشنفکر» باشند در زمانی که اصلاحات رادیکالی حقوق بشری توسط حکومت کنونی در حال اجرا می‌باشد در حال بازگشت به هسته مدافعی «دولت ملی» هستند. حتی درون سوسیال دموکرات‌ها، سوسیالیست‌ها و اسلام‌گرایان (غیر آزادیخواه) کسانی وجود دارد که دموکراسی را با هرج‌ومرج، افتراق و تجزیه نهایی تمامیت «ترکیه» برابر می‌دانند. از نظر طرفداران وطن‌پرستی، دموکراسی و حقوق بشر تهدیدی برای «ارزش‌های ملی» می‌باشند. ارتش نیز خود را به عنوان محافظ نهایی سکولاریسم در مقابل «تهدید اسلام» و محافظ تمامیت ترکیه در مقابل شورش کردها قلمداد می‌کند یا حداقل تا همین اواخر قلمداد می‌کرد. اما این وضعیت با تصمیم ترکیه برای عضویت کامل در اتحادیه اروپا در حال تغییر است. دقیقاً از آغاز مذاکرات بین اتحادیه اروپا و ترکیه که طبق برنامه در سوم اکتبر سال ۲۰۰۵ آغاز خواهد شد، احتمالاً اتحادیه اروپا به عنوان ضامن سکولاریسم در ترکیه، جانشین ارتش ترکیه خواهد شد. از آن پس ارتش با بی‌میلی از فشار خود بر سیاست «عالی» ترکیه خواهد کاست. ما منتظر هستیم تا ببینیم که آیا ارتش و به‌طور کلی نهادهای (جبهه) ملی‌گرا/سکولار تصمیم خواهد گرفت تا در ماه‌های آینده با حزب حاکم یعنی «حزب عدالت و توسعه» که بسیاری از مؤسسان آن دارای پیشینه قومی دینی هستند، روابط خصمانه خود را بهبود بخشند.

نتیجه

شکست ترکیه در توفیق بر مسئله کردها را باید به عنوان جزء کوچکی از مشکلات بزرگ پیش رو قلمداد کرد. سرکوب هویت کردی با سرکوب هویت اسلامی، هویت دگرگون‌شده علوی، دیگر هویت‌های قومی/فرهنگی و هویت غیرمسلمانان همراه می‌باشد. این بحث را می‌توان تا سطح طرح این سؤال پیش برد که آیا خود هویت ترکی از «طراحی (مهندسی) اجتماعی» دولت «ترکیه» آن‌گونه که به طرز زیرکانه‌ای توسط اتحاد نامیمون و نامقدس نخبگان و دولت، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، و برخی از اعضای جامعه مدنی به اجرا درآمده است، در امان خواهد بود یا خیر؟ ترک ایده‌آل به عنوان محصول عصر جمهوری فردی است که به غرب تمایل دارد، تاریخ عثمانی - اسلامی

را رد می‌کند، بی‌دین و ترجیحاً سفیدپوست یا بلوند می‌باشد. این شخصیت، این ترك ایده‌آل فقط در تصور وجود دارد. اگر دولت «ترکی» که وظیفه سنگین «متمدن کردن» «ترك» رام نشده، به وی اعطاشده است، نتواند ترك بودن را در بستر تاریخی و فرهنگی واقعی وی تحمل کند، البته که کرد را برای اینکه کرد است تحمل نخواهد کرد. عضویت آینده ترکیه در اتحادیه اروپا به‌عنوان نقطه آغازی برای برنامه‌های اصلاحات عمل کرد، که حداقل در تئوری، معیارهای دموکراسی و حقوق بشر را در ترکیه بالا برد. در نتیجه، کردها از حق چاپ، خبررسانی و برقراری رشته‌هایی به زبان کردی برخوردارند. رعایت حجاب در مدارس و نهادهای عمومی هنوز هم ممنوع است و همچنین سیاست‌های محدودکننده در قبال مدارس قرآنی و مدارس راهنمایی کرد که تأکید شدیدی بر آموزش دینی دارند، وجود دارند. بنابراین مخاطرات زیادی پیش روی است، که یکی از آنها آزاد کردن سبتر عمومی از قدرت مطلقه ایدئولوژی رسمی، به‌عنوان «شمشیر دماکلیش» (این واژه پیدا نشد - مترجم)، می‌باشد. آزادسازی سیاست در ترکیه تنها زمانی پایدار خواهد بود که این تغییرات در سطح اجتماعی و به‌طور اساسی درونی شوند. این امر به‌نوبه خود نیازمند این است که افراد و گروه‌های اجتماعی باید اجازه یابند تا هویت و جهان‌بینی خود را آزادانه و با مشارکت با دیگران شکل دهند.

دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی «تُرکی» / آرال ۲۴۵

کتاب‌نامه

الف- کتب و مقالات

- Aral, Berdal (2000). "Turkey's Kurdish Problem from an International Legal Perspective", in David Turton & Julia Gonzalez (eds.), *Ethnic Diversity in Europe: Challenges to the Nation State*, Bilbao: University of Deusto.
- Aral, Berdal (2004). "Fifty Years on: Turkey's Voting Orientation at the UN General Assembly, 1948-97", *Middle Eastern Studies*, Vol.40, No.2, pp. 137-160.
- Lewis, Bernard (1998). *The Multiple Identities of the Middle East*, London: Phoenix.
- Robins, Philip (1991). *Turkey and the Middle East*, London: The Royal Institute of International Affairs.
- Said, Edward (1993). *Culture and Imperialism*, London: Vintage.

ب- وبسایت‌ها

- <http://www.radikal.com.tr>, 18/12/2004.